

## تعاملات کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی

محمد شفیعی فر\*

مصطفی قربانی\*\*

### چکیده

تحلیل رابطه کارآمدی و مشروعیت، به عنوان دو شرط قوام و دوام حکومت‌ها، از جهت تأثیر بر مسائلی چون ثبات سیاسی و... ضروری است. از این رو، سؤال عبارت است از اینکه «تعامل و ارتباط کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی چگونه است؟» در پاسخ، این فرضیه مطرح شده که کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی در ارتباط و تعاملی مستقیم و متقابل، همزمان همدیگر را تقویت و یا تضعیف می‌کنند؛ بدین معنا که قوت یا ضعف هریک به همان نسبت بر دیگری تأثیر می‌گذارد. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده و نتایج حاصل از آن نشان داد که علی‌رغم قوام‌بخشی متقابل کارآمدی و مشروعیت، کارآمدی یک نظام نمی‌تواند عامل پیدایش مشروعیت اولیه آن باشد و تأثیرگذاری کارآمدی بر مشروعیت، به خاستگاه مشروعیت حکومت‌ها بستگی دارد.

### واژگان کلیدی

کارآمدی، مشروعیت، ثبات سیاسی، حقانیت، رضایت، مقبولیت.

shafieef@ut.ac.ir

dr.ghorbani91@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷

\*. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۰

### طرح مسئله

در سیر تحول قدرت و در اعصار جدید، با تقویت بنیان‌های مردم‌سالارانه حکومت‌ها، موضوع مشروعیت، با تقدم زمانی در غرب، توجه بیشتر نظام‌های سیاسی، اندیشمندان و نظریه‌پردازان را به خود معطوف کرد. برخلاف نظریه‌های سنتی، در عصر جدید، حکومت در قبال مردمان مسئول شناخته شد و از این‌رو، از کیفیت حکمرانی و اینکه حکومت باید کارویژه‌هایی را در قبال شهروندانش انجام دهد، که فلسفه وجودی‌اش تأمین آنهاست، سخن به میان آمد. ریشه‌های توجه به بحث کارآمدی حکومت‌ها از همینجا آغاز شد و برخلاف گذشته که مشروعیت و در نتیجه تداوم حکومت‌ها صرفاً به اموری چون سنت، کاریزما، امور ماورایی و ... وابسته بود، در اینجا مؤلفه کارآمدی نیز به‌عنوان یکی از عناصر و پایه‌های مشروعیت مطرح شد. درواقع بین کارآمدی و مشروعیت، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. امروزه عمدتاً کارآمدی را لازمه بقای دولت‌ها دانسته‌اند؛ با وجود کارآمدی نظام سیاسی، بخشی از مسائل مربوط به ثبات سیاسی، نظم و امنیت اجتماعی، یکپارچگی ملی و ... حل می‌شود؛ بدین معنا که چون هیچ جامعه‌ای بسیط نیست و در همه جوامع معمولاً تنوعات قومی، قبیله‌ای، زبانی، نژادی، مذهبی و ... وجود دارد که به‌مثابه شکاف‌های بالقوه عمل می‌کنند، با ناکارآمدی حکومت‌ها و عدم پاسخ‌گویی مناسب آنها به خواست‌ها و مطالبات مردم، این شکاف‌های بالقوه شروع به فعال شدن کرده و بر توان و قدرت دولت تأثیر سوء خواهند داشت. (قوام، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

از سوی دیگر، در سطح نظام بین‌الملل با طرح نظریه وابستگی متقابل و پررنگ‌تر شدن مسائل جهانی شدن از دهه ۱۹۷۰، برخلاف پارادایم واقع‌گرایی، مسائل امنیتی و نظامی دیگر در رأس مسائل بین‌المللی قرار ندارند، بلکه مسائل اقتصادی و رفاهی، یعنی مسائل مربوط به حوزه سیاست ملایم<sup>۱</sup> اهمیت یافته‌اند. در توضیح باید گفت که واقع‌گرایان امور دنیا را به دو دسته اعلی و ادنی تقسیم می‌کردند و مسائل نظامی و امنیتی را در حوزه سیاست اعلی و مسائل رفاهی و اقتصادی را در حوزه سیاست ملایم قرار می‌دهند؛ یعنی در واقع‌گرایی مسائل نظامی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند و مسائل اقتصادی و رفاهی چندان با اهمیت تلقی نمی‌شدند که این نسبت با طرح نظریه وابستگی متقابل از سوی امثال ادوارد مورس، رابرت کوهن و جوزف نای برعکس شد. (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۵۳ - ۴۶) همچنین در دنیای امروز، با تسهیل ارزیابی تطبیقی کارآمدی حکومت‌ها توسط مردم، که در نتیجه انقلاب ارتباطات و اطلاعات حاصل شده است، افزایش انتظارات مردم از دولت‌ها و از طرفی ارتقای توانایی دولت‌ها در تأمین نیازهای مردم و ... مواجهیم که مجموعه این مسائل، کارآمدی را به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظری و یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هر نظام سیاسی تبدیل کرده است.

درواقع کلید فهم اهمیت موضوع کارآمدی، ارتباط آن با مقوله مشروعیت نظام‌های سیاسی به‌عنوان «پیش شرط و بنیان قدرت» است. به بیان دیگر، به سبب ارتباط کارآمدی با مشروعیت، درک ارتباط و

1. low politics.

تعاملات این دو ضروری است. از این‌رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که «کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی چه ارتباطات و تعاملاتی با هم دارند؟» فرضیه نیز عبارت است از اینکه «کارآمدی، ارتباط مستقیمی با مشروعیت نظام‌های سیاسی دارد؛ افزایش کارآمدی به تقویت مشروعیت و کاهش کارآمدی به ضعف و زوال مشروعیت نظام‌های سیاسی منجر می‌شود».

## مفاهیم

### ۱. کارآمدی

کارآمدی در ادبیات ترجمه‌ای، معادل effectiveness در نظر گرفته شده و به تأثیر، سودمندی، اثربخشی، کارایی و فایده ترجمه شده است. (جعفری، ۱۳۷۷) علامه دهخدا در این باره می‌گوید: «کارآمد آن است که کارها را به نیکویی انجام دهد، آنکه کار داند.» کارآمدی یعنی؛ مفید بودن، خدمت کردن، به کار آمدن، در خور بودن و ... (دهخدا، ۱۳۷۷) از نظر اصطلاحی این واژه بیشتر در سه قلمرو مدیریت، اقتصاد و سیاست کاربرد دارد:

۱. در فرهنگ اقتصادی، کارآمدی با کارایی مترادف گرفته شده و چنین تعریف شده است: «استفاده مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده». (گلریز، ۱۳۶۸: ۱۷۱)

۲. در مدیریت، کارآمدی به درجه و مقداری که یک اقدام یا فعالیت به هدف پیش‌بینی شده نایل می‌شود یا به نسبت ستاده‌ها به نهاده‌ها، تعریف شده است. (زاهدی، ۱۳۷۶: ۱۱۲ - ۱۱۱)

۳. در تعریفی دیگر، «کارآمدی عبارت است از موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات و موانع». (فتحعلی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

۴. از نظر لیپست، کارآمدی، تحقق عینی یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت است. (لیپست، ۱۳۷۴: ۱۰)

۵. ابوالحمد نیز کارآمدی را مترادف «کارایی یا قاطعیت نظام سیاسی» می‌داند و در تعریف آن می‌گوید: «کارایی انجام اقداماتی است که از آن راه بیشترین بازده و بهره را با کمترین کوشش، رنج و خشونت بتوان به دست آورد. ... نظام سیاسی وقتی کارایی دارد که بتواند وظیفه‌هایی را که بیشتر حکومت شوندگان از آن انتظار دارند، انجام دهد و وظیفه اصلی یک نظام سیاسی پشتیبانی همه جانبه از زندگی فردی، سیاسی، اجتماعی، مادی و معنوی همه شهروندان به‌ویژه پاسداری از امنیت و آسایش آنان در اجتماع است». (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۴۷)

۶. در تعریفی دیگر، کارآمدی را می‌توان به‌عنوان سازوکارهایی تعریف کرد که یک حکومت را، صرف‌نظر از ملاک مشروعیتش، قادر به انجام مقاصد و اهدافش می‌کند. (لاریجانی، ۱۳۷۲: ۶۳)

با توجه به آنچه گفته شد، در تعریف کارآمدی می‌توان گفت که کارآمدی مفهومی است که بیانگر وجه هستی‌شناختی یا فلسفه وجودی است. در این صورت، مرجع کارآمدی کل سیستم است که نوعاً معطوف به مجموعه توانمندی‌های سیستم و اقداماتی است که سیستم توان برروز و ظهور آن را دارد. در این تعریف، ضابطه‌های تعیین کارآمدی از بیرون از سیستم تعیین می‌شود؛ یعنی ترجیحات، نیازها و خواسته‌های مؤسسان یا کاربران سیستم است که یک سیستم را کارآمد یا ناکارآمد می‌سازد، نه توانمندی‌های سیستم به تنهایی. در واقع ساختار، فرایند و اقدامات سیستم‌ها در صورتی کارآمد ارزیابی می‌شود که علاوه بر موفقیت در تحقق اهداف (عمل به فلسفه وجودی‌شان) و انطباق با شرایط جدید و متغیر، با کسب حداکثر رضایت مردم، بقا و موجودیت خود را در درازمدت تضمین کنند. بنابراین کارآمدی مفهومی است که:

۱. معطوف به حفظ موجودیت و استحکام یافتگی عوامل است و در نتیجه، پایداری آنها را تضمین می‌کند.

۲. معطوف به تحقق اهداف از پیش تعیین شده برای عوامل است.

۳. به توانایی عوامل در انطباق با شرایط جدید و در نتیجه آن، وظایف جدید مربوط است.

۴. به توانایی و موفقیت عوامل در تحقق انتظارات از آنها مرتبط است؛ زیرا کارآمدی علاوه بر آنکه مقوله‌ای عینی و ابزار است، در عین حال تاحدی مقوله ذهنی و هنجاری نیز می‌باشد. به بیان دیگر، در ارزیابی کارآمدی یک سیستم، علاوه بر اندازه‌گیری توان واقعی آن سیستم در تحقق اهداف از پیش تعیین شده برای آن و تأمین انتظاراتی که متوجه آن است، مردم آن جامعه نیز باید به این ارزیابی برسند که نظام موجود توانایی حل مشکلات و رفع نیازهای آن را داشته یا آنکه قصد حل مشکلات و رفع نیازهای اساسی آنها را دارا می‌باشد.

۵. تحصیل رضایت شهروندان و دیگر کسانی را که انتظاراتشان متوجه سیستم است و سیستم موظف به برآوردن آنهاست، در پی دارد.

## ۲. مشروعیت

مشروعیت مصدر جعلی از کلمه «مشروع» می‌باشد. مشروع را «آنچه موافق شرع باشد، چیزی که طبق شرع جایز باشد، روا، جایز» معنا کرده‌اند. (معین، ۱۳۶۳: ۴۱۴۴) در عربی بجای واژه «مشروعیت» از کلمه «شرعیت» استفاده می‌شود. بنابراین برای فهم دقیق این معنا باید به واژه‌های «شرع» و «شرعی» رجوع کرد و آن هم یعنی آنچه مطابق احکام و دستورات خداوند باشد، موافق با شرع و دین. (سیاح، بی‌تا: ۳۳۴) بنابراین، واژه «مشروعیت» در فارسی و معادل عربی آن یعنی «شرعیت» دارای یک معنی مشخص است که آن مطابقت با احکام شرع و دین است.

در انگلیسی برای این مفهوم از واژه «legitimacy» (از ریشه لاتین کلاسیک «legitimus» به معنی قانونی بودن و مطابق قانون) استفاده می‌شود و معادل حقانیت، برحق بودن، طبق قانون بودن، به درستی،

حلالیت و حلال‌زادگی است. بنابراین، مشروعیت و مطابق شرع بودن تنها یکی از معانی «Legitimacy» می‌باشد. اما در دوره جدید و با شکل‌گیری نظریه قرارداد اجتماعی که حکومت را مصنوع دست بشر و برای صیانت از آزادی، امنیت و مالکیت بشر می‌دانست، مشروعیت حکومت، حداکثر به مطابقت با همین رویه بشری و این جهانی محدود شد و بیش از همه به معنای قانونی بودن و مطابق خواست مردم بودن فروکاسته شد. از این‌رو، این مفهوم در ادبیات سیاسی مدرن معنای متفاوتی دارد. (پورفرد، ۱۳۸۵: ۱۱۴) در نتیجه واژه «مشروعیت» یک مشترک لفظی بیش نیست؛ یعنی در ترجمه واژه Legitimacy به مشروعیت خلط مفهومی رخ داده و نوعی مشروعیت سیاسی و جامعه‌شناختی غلبه پیدا کرده است. درحالی‌که صرف‌نظر از ضرورت مشروعیت سیاسی برای همه حکومت‌ها از جمله حکومت دینی، حکومت‌های دینی به مشروعیت دینی هم به‌عنوان مقوله‌ای پیشینی و فلسفی نیازمندند و مشروعیت سیاسی، کفایت از مشروعیت دینی نمی‌کند. بنابراین در پژوهش حاضر، مراد از مشروعیت، شرعی بودن صرف نیست، بلکه مشروعیت در مباحث سیاسی مفهومی اصطلاحی دارد که نباید با معنای لغوی آن اشتباه گرفته شود.

از نظر اصطلاحی تعاریف متفاوت و متعددی از این مفهوم ارائه شده است؛ برخی در تعریف مشروعیت بر عنصر حقانیت و برحق بودن تأکید دارند، (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۴۴؛ آقابخشی، ۱۳۷۴: ۸۵) برخی «خاصیت پذیرفتنی بودن رویه‌های وضع و اجرای قانونی رژیم برای اتباعان» را مشروعیت می‌دانند، (مک لین، ۱۳۸۱: ۴۶۳ - ۴۶۲) برخی دیگر نیز در تعریف مفهوم مشروعیت، بر اعتقاد مردم به شایستگی و درستکاری ساختارها، اقدامات، عملکردها، تصمیمات، سیاست‌ها، مقامات، رهبران یا حکومت و در نتیجه برخورداری آنها از حق صدور قواعد الزام‌آور تأکید دارند (lipset, 1987: 64؛ دوگان، ۱۳۷۴: ۵ - ۴) و دسته دیگری از تعاریف، مشروعیت را ناشی از هماهنگی عقیدتی و ارزشی میان شهروندان و حکومت‌کنندگان می‌دانند.

از این نظر، مشروعیت دارای معیارهای نسبی است و معیاری جهانی برای آن قابل تصور نیست و آنچه قدرت را در یک جامعه مشروع می‌سازد، ممکن است با جوامع دیگر متفاوت باشد؛ یعنی در بحث از مفهوم مشروعیت و پایه‌ها و ابعاد آن نمی‌توان صرفاً بر یک بُعد آن تأکید کرد. (ر.ک: صدرا، ۱۳۸۷: ۴۲) در این عصر و با پیچیدگی جوامع و تحولات شگرف سیاسی و ارتباطی، ابعاد و مقوله‌های دیگری نیز به مفهوم مشروعیت اضافه شده و در نتیجه، مشروعیت یک مفهوم چند بعدی است و در این پژوهش نیز منابع و پایه‌های متعدد مشروعیت مورد توجه می‌باشد. به بیان دیگر، مشروعیت جزئی از یک شبکه مفهومی همبسته است که بدون لحاظ نمودن پیوست‌ها و گسست‌هایش با مفاهیم و مؤلفه‌های سازنده این شبکه، نمی‌توان به درک معتبری از آن رسید. بنابراین در اینجا مشروعیت به‌عنوان یک مفهوم چند ضلعی در نظر گرفته شده که همه اضلاع آن بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و باعث تقویت و تضعیف یکدیگر می‌شوند. در واقع زمانی می‌توان قدرت سیاسی را مشروع تلقی کرد که؛ (ر.ک: متقی و کرامت، ۱۳۹۳)

۱. حقانیت داشته باشد. حقانیت به‌عنوان اصل بنیادین و معتبر اقتدار، برآمده از ارزش‌های یک جامعه است؛ بدین معنا که در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی حق حکومت دارد یا مستحق حکومت کردن است و اینکه حکومت، حاکمان و قوانین آن از چه منبعی باید پیروی کنند؟ پاسخ به این سؤال در جوامع مختلف متفاوت است؛ زیرا نظام‌های ارزشی متفاوتی در هر جامعه‌ای وجود دارد. به‌عنوان مثال، در جامعه‌ای که ارزش‌های دینی حاکمیت دارند و حکومت بر مبنای آن ارزش‌ها تشکیل می‌شود، عنصر حقانیت به‌معنای تطابق با ارزش‌های دینی است و در جامعه‌ای که ارزش‌های لیبرالی مسلط است، عنصر حقانیت در ارتباط و بر مبنای آن ارزش‌ها تعریف می‌شود.

در حکومت مردم‌سالار دینی، دین اسلام منبع نهایی و معتبر اقتدار محسوب می‌شود. در واقع، براساس آموزه‌های اسلامی از آنجا که حاکمیت مطلق از آن خداوند می‌باشد و اوست که پیامبران و امامان و ... را خلیفه خود در روی زمین قرار داده است، حقانیت یک وضعیت ثابت و از طرفی ارزشی است که مبین صفتی در حکومت یا هر قرارداد دیگری می‌باشد. توضیح آنکه؛ حقانیت در اسلام حقی است که برای یک فرد یا گروه در به دست گرفتن حکومت و اعمال قدرت فرض می‌شود و آن برآمده از دین می‌باشد و رأی مردم در آن تأثیری ندارد.

در مورد حقانیت امامان معصوم رأی مردم دخالتی نداشته است؛ امام شیعی صرف‌نظر از تحقق یا عدم تحقق حکومتش حقانیت دارد و پذیرش مردم تأثیری در حقانیت وی ندارد و لذا منبع ذاتی حقانیت (اصل نهایی و بنیادین اقتدار) خداوند است که حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن اوست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۵۳ - ۵۲) در واقع در صورت عدم وجود عنصر حقانیت بحث از مردم‌سالاری دینی، حرف‌گرافی بیش نیست. از این‌رو، در حکومت‌های مردم‌سالاری دینی این عنصر از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عناصر مشروعیت می‌باشد. به بیان دیگر، مبانی فلسفی مشروعیت در مردم‌سالاری دینی همین عنصر حقانیت است. براساس عنصر حقانیت، مشروعیت حکومت در مردم‌سالاری دینی منوط به جعل و نصب الهی است و مقررات حاکم بر زندگی اجتماعی و شیوه اداره جامعه را «وحی الهی» مشخص می‌کند. حاصل آنکه یکی از مبانی و ابعاد مشروعیت، حقانیت می‌باشد. البته تمام مفهوم مشروعیت به حقانیت قابل تقلیل نیست.

از زاویه دیگر، مشروعیت به سیاسی و دینی تقسیم می‌شود؛ همه حکومت‌ها به مشروعیت سیاسی نیاز دارند، ولی مشروعیت دینی مختص حکومت‌های دینی است که علاوه بر مشروعیت سیاسی، (خواست و رضایت مردمی) باید مشروعیت دینی هم داشته و براساس اصول و مبانی از پیش تعیین شده‌ای باشند که با باورها و اعتقادات مذهبی آحاد جامعه هماهنگ باشد. از این نظر، حقانیت حکومت، به‌معنای مشروعیت دینی حکومت است و مقوله‌ای پیشینی و فلسفی است، نه پسینی و جامعه‌شناختی. مشروعیت، در فلسفه به یک حق پیشینی در تشکیل حکومت و اعمال قدرت ارجاع دارد، درحالی که در جامعه‌شناسی، همه چیز از جامعه

سیاسی شروع می‌شود و بعد از تشکیل حکومت، مشروعیت آن به ایفای وظایف خود و تأمین خواست‌ها و منافع آحاد جامعه بستگی دارد. در واقع وجه حقانیت در حکومت‌های عرفی، موضوعیت ندارد و این حکومت‌های دینی هستند که علاوه بر مشروعیت سیاسی باید مشروعیت دینی هم داشته باشند.

۲. مقبولیت داشته باشد؛ بدین معنا که حکومت و مقامات حاکم آن علاوه بر موردپذیرش بودن و به رسمیت شناخته شدن از سوی مردم، (حکومت شونده‌گان) از سوی آنها بر نظام‌های دیگر ترجیح داده شوند. به بیان دیگر، عنصر حقانیت به تنهایی نمی‌تواند مشروعیت سیاسی لازم را برای نظام سیاسی و قوانین آن تأمین کند؛ حقانیت، شرط لازم تشکیل حکومت دینی است، ولی شرط کافی و نهایی نیست؛ یعنی عنصر حقانیت به تنهایی به تشکیل حکومت ختم نمی‌شود و از همینجاست که تا حکومتی تأسیس نشود و رابطه قدرتی شکل نگرفته و اطاعتی صورت نگیرد، سخن گفتن از مشروعیت، سالبه به انتفاء موضوع است. (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۴) بحث مقبولیت در همین رابطه مطرح می‌شود و حکومت با هر فلسفه سیاسی و هر اندیشه‌ای که باشد، زمانی خواهد توانست به اداره صحیح کشور بپردازد که مورد قبول و مقبولیت مردم واقع شود؛ یعنی حکومت با وجود حقانیت، برای اینکه حاکمیت را در اختیار گیرد، باید توسط اکثریت حکومت‌شونده‌گان به رسمیت شناخته شود.

مقام معظم رهبری در تصریح این موضوع می‌فرماید:

در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ ... بنابراین، پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. (بیانات در دیدار با استادان و دانشجویان قزوین، ۲۶ / ۰۹ / ۱۳۸۲)

۳. قانونیت؛ به معنای منطبق بودن تحصیل و اعمال قدرت سیاسی بر قوانین رسمی. هرگونه نظم اجتماعی باید تابع قانون بوده و اعمال و اکتساب قدرت نمی‌تواند از انتظارات هنجاری جدا باشد؛ زیرا با رجوع به آنهاست که دستیابی به قدرت نیز توجیه می‌شود. پس عنصر دیگر مشروعیت، قانونیت است. این عنصر ریشه در حقانیت دارد، یعنی باید با باورهای مستقر مربوط به منبع اقتدار هم‌نوایی و سازگار باشد. به عبارت دیگر، قدرت تا آنجا مشروعیت دارد که قوانین آن برحسب باورهای مشترک قابل توجیه باشد. قانون اساسی فقط وقتی مشروعیت‌آور است که اصول آن بازتاب ارزش‌ها و باورهایی باشد که در گستره

جامعه به آنها اعتقاد وجود دارد. (هیوود، ۱۳۸۳: ۲۱۳) از این رو برای توجیه قوانین باید سراغ یک منبع اقتدارآمیز رفت که قوانین از آن منشعب می‌شوند. این منبع؛ خواه سنت، فرمان الهی، آموزه علمی، اراده مردمی و خواه هر چیز دیگری باشد، در برگیرنده منبع نهایی‌ای است که به قوانین و نظام قانونی جامعه اقتدار می‌بخشد. ولی این مؤلفه نیز باید به تأیید مردم و یا نمایندگان آنها برسد تا بتواند به قدرت، مشروعیت لازم را بدهد. لذا منظور از قانونیت، قوانینی است مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای آن جامعه و خرد همگانی و مورد پذیرش آزادانه و آگاهانه و عقلانی عرف و اکثریت جامعه باشد. (صدرا، ۱۳۸۷: ۷۳)

پس همان‌طور که در تعریف لغوی مشروعیت یکی از معانی آن قانونی بودن و مطابق قانون بودن است، عنصر و مؤلفه دیگر مشروعیت، قانونمندی است. در این بُعد از مشروعیت، قدرت وقتی مشروع محسوب می‌شود که کسب و اعمال آن منطبق و موافق با قانون مستقر باشد و همه حکومت‌شوندگان نیز از رویه‌های دستیابی قدرت آگاهی داشته باشند تا در صورت تمایل به تصدی مناصب سیاسی و حکومتی خود را در معرض رأی و نظر مردم قرار دهند و بتوانند در قدرت مشارکت کنند.

۴. کارآمد باشد؛ بدین معنا که حکومت در برآورده کردن نیازها و تأمین هدف‌های جامعه توفیق داشته باشد. توضیح آنکه؛ هر حکومتی، صرف‌نظر از مبانی و پایه‌های شکل‌گیری آن، به‌منظور تولی و تصدی امور جامعه شکل می‌گیرد و فلسفه وجودی آن تأمین رفاه و آبادانی، امنیت، حس هویت‌طلبی، تأمین عزت و استقلال، و خلاصه منافع و خواسته‌های مشروع حکومت‌شوندگان است و حکومت باید بتواند به وظایف ماهیتی خود قیام کند. از این نظر، تمام نظام‌های قدرت به توجیه‌سازی برحسب تأمین منافع مردم و پاسخ‌گویی به احتیاجات لازم برای کل جامعه نیازمندند. به بیان دیگر، پس از تشکیل حکومت‌ها و شکل‌دهی قوانین و تصویب آن، مسئله دیگری پدید می‌آید و آن تداوم و ادامه حکومت می‌باشد که چگونه یک حکومت مشروعیت خود را بازتولید کند. از این رو، عنصر دیگری بر عناصر و مؤلفه‌های مشروعیت اضافه می‌شود و آن عنصر کارآمدی است. درواقع اگر دولتی در تأمین منافع عمومی ناتوان باشد، ناتوان از برآورده کردن اهدافی بوده که فلسفه وجودی دولت، حل آنهاست. همچنین اگر دولت به‌منظور استفاده‌های بخش خاصی از جامعه به منافع حیاتی دیگر گروه‌های اجتماعی لطمه وارد کند یا منافع عمومی را هزینه نماید، در این صورت نیز نقض غرض نموده، و در هریک از موارد فوق موجب فرسایش شدید مشروعیت نظام سیاسی می‌گردد. پس عملکرد دولت‌ها یکی از عوامل ایجاد مشروعیت است. (لیپیست، ۱۳۸۳: ۱۲۵۳)

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارآیی‌ها و کارآمدی مسئولان طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، بایستی تکیه شود. هر جا کارآمدی نباشد،



مشروعیت از بین خواهد رفت. اینکه ما در قانون اساسی برای رهبر، رئیس جمهور، نماینده مجلس و برای وزیر شریطی قائل شده‌ایم و با این شرایط گفته‌ایم این وظیفه را می‌تواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت برعهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا می‌کند؛ یعنی این حکم ولایت، با همه شعب و شاخه‌هایی که از آن منشعب است، رفته روی این عناوین، نه روی اشخاص. تا وقتی که این عناوین، محفوظ و موجودند، این مشروعیت وجود دارد. وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد. (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۳۱ / ۰۶ / ۱۳۸۳)

بدین ترتیب، رابطه بین کارآمدی و کارایی با مشروعیت، از اهمیتی حیاتی برخوردار است. (ر.ک: مصلح‌زاده، ۷۳۳) به باور لیپست، عملکرد ضعیف دولت باعث کاهش اعتماد مردم به دولت می‌شود و طبعاً چون دولت اقدامات و برنامه‌های خود را از راه نهادهای اداری خود به اجرا درمی‌آورد، می‌توان پیش‌بینی کرد که کاهش اعتماد به نهادهای دولتی، اعتماد به مسئولین را نیز کاهش خواهد داد. از این نظر، رابطه کارآمدی و مشروعیت رابطه «این همانی» یا «عموم و خصوص من وجه» نیست، بلکه رابطه کارآمدی و مشروعیت، «عموم و خصوص مطلق» است؛ حکومت مشروع، کارآمد هم هست، ولی حکومت کارآمد لزوماً مشروع نیست. در واقع مشروعیت حکومت، صرفاً در کارآمدی خلاصه نمی‌شود و کارآمدی یکی از اجزای مهم آن است، و از سوی دیگر، کارآمدی حکومت هم موجب مشروعیت آن نمی‌شود و باید سایر اجزای مشروعیت را هم داشته باشد.

حاصل آنکه همگی این عناصر به‌طور پی در پی قدرت را مشروع می‌سازند. این عناصر به هر میزان که وجود داشته و از استحکام لازم برخوردار باشند، قدرت نیز مشروع خواهد بود و به هر اندازه‌ای که ضعف یا خللی در آنها وجود داشته باشد، به همان میزان سبب ضعف و خلل در مشروعیت خواهند شد. این معیارها با هم موجبات حمایت تابعان قدرت از صاحبان قدرت و همکاری با آنها را فراهم می‌کند. بنابراین عناصر مطرح شده مکمل یکدیگر، لازم و ملزوم هم و در تعامل متقابل، زایایی پویا و پایا و بالنده‌ای قرار دارند. به نحوی که افزایش یکی، ارتقای دیگری را در پی داشته و برعکس، کاستی یکی کاهش دیگری را به دنبال دارد.



شماره (۱): ابعاد مفهوم مشروعیت

## تعاملات کارآمدی و مشروعیت

همان‌طور که گفته شد، کارآمدی جزئی از مفهوم جامع مشروعیت و از لوازم آن محسوب می‌شود، اما در اصطلاح رایج غالباً مشروعیت به حقانیت یا قانونیت فروکاسته می‌شود. این حقانیت یا قانونیت هم به خدا یا مردم استناد می‌شود و دو نوع کلی مشروعیت الهی و مردمی مطرح می‌گردد. در اینجا منظور از مشروعیت، همین مفهوم تقلیل‌گرایانه حقانیت یا قانونیت است که ذیل مفهوم جامع مشروعیت قرار می‌گیرد. بدین لحاظ، مشروعیت و کارآمدی به‌عنوان دو جزء هم‌عرض ذیل مفهوم جامع مشروعیت دارای ارتباط و تعاملی دوطرفه هستند که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد. در باب نسبت دقیق مشروعیت و کارآمدی نظام‌های سیاسی باید گفت؛ دولت را موجودی تصور کرده‌اند که چهار پایه یا وجه دارد: (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۲۰ - ۹۹)

۱. **وجه اجبار:** دولت، تنها نهادی است که به‌طور قانونی و رسمی حق استفاده انحصاری از زور را در عرصه کشور دارد و اساساً پدیده‌ای اجبارآمیز بوده است. بدون وجود اجبار، دولت نمی‌تواند کارویژه‌های خود همچون حفظ نظم و امنیت، حل منازعات، دفاع در مقابل مهاجمین خارجی و ... را انجام دهد. البته این چهره دولت، معمولاً پنهان است.

۲. **مشروعیت (وجه مشروعیت‌بخشی)** که در توجیه اقدامات حکومت و چرایی اطاعت مردم به کار می‌آید و بیشتر از سایر وجوه، آشکار است و روی آن تبلیغ می‌شود.

۳. **وجه عمومی** یا تأمین خدمات و کارویژه‌های عمومی (کارآمدی): بدین معنا که دولت بایستی خدماتی رفاهی و عام‌المنفعه برای مردم انجام دهد و به حفظ همبستگی اجتماعی و سیاسی، حل منازعات و تطبیق با شرایط جدید و متحول بپردازد و همچنین جهت دستیابی به اهداف کلی خود کوشش کند.

۴. **وجه خصوصی:** دولت‌ها معمولاً به تأمین منافع طبقه خاصی از جامعه بیشتر از سایر طبقات توجه می‌کنند. در نظر گرفتن این وجه برای دولت متأثر از تفکرات مارکسیست‌ها بوده است که دولت را مؤسسه‌ای خصوصی برای تأمین منافع بخشی از جامعه بر دیگر بخش‌ها می‌دانند. به‌عنوان مثال، لنین دولت مدرن را «ماشین سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر و ابزار استثمار نیروی کار مزد بگیر به وسیله سرمایه» می‌دانست و مارکس آن را «کمیته اجرایی بورژوازی».

در مجموع، در نظر گرفتن این وجوه برای دولت، بیشتر از دیدگاه جامعه‌شناختی متأثر شده است. درحالی که اگر از دیدگاه فلسفی (هنجاری) به دولت بنگریم، بایستی وجه دیگری هم برای دولت قائل بود و آن عبارت است از «وجه تربیتی و پرورش فضیلت در مردم»؛ زیرا همان‌گونه که افلاطون معتقد بود فرمانروا دو وظیفه دارد، یکی حفظ سازمان اجتماعی و دیگری فراهم آوردن موجبات کمال سرشت افراد و این دو وظیفه از هم جدا نیستند بلکه دو روی یک امرند. پس فرمان راننده به‌معنای درست خود همان تربیت کردن است و تربیت کردن عبارت است از پروراندن فضایی که طبیعت در آدمیت به ودیعه نهاده است.

(عنایت، ۱۳۹۰: ۵۴) ارسطو نیز اعتقاد داشت که تربیت باید وظیفه دولت باشد؛ زیرا «... هدف جامعه سیاسی نه تنها زیستن، بلکه به زیستن است»، بنابراین از دیدگاه ارسطو هدف جامعه سیاسی، سعادت است و دستیابی به این مهم فقط در پرتو فضایل اخلاقی میسر است. (همان: ۸۸)

نکته مهم اینکه؛ در میان این وجوه، توجه به مشروعیت به عنوان «بنیاد قدرت حکومت» و «پیش شرط قدرت» بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا مشروعیت، مجوز اعمال قدرت و آن اصلی است که قدرت را پذیرفتنی می‌کند. به عبارتی، پرسش از اینکه حکومت بر چه اساسی اعمال قدرت می‌کند و چگونه حقانیت پیدا می‌کند و مورد پذیرش واقع می‌شود، پرسش از منشأ مشروعیت حکومت است. در واقع مشروعیت پاسخی به این پرسش است که چرا عده‌ای از انسان‌ها حق فرمانروایی دارند و عده‌ای دیگر موظفند که از فرمان آنها اطاعت کنند. چنانچه به این سؤال پاسخ مناسب داده شود، به طوری که مورد رضایت مردم قرار گیرد، حق فرمانروایی برای حاکمان و وظیفه اطاعت از اوامر حاکمان برای مردم ثابت می‌شود. در این حالت، سلطه سیاسی تسهیل و قدرت به اقتدار تبدیل می‌شود. (عالم، ۱۳۸۵: ۱۰)

اما سؤال اینجاست که آیا با اثبات مشروعیت اولیه برای یک نظام (حکومت) در برهه‌ای از زمان می‌توان مطمئن شد که مشروعیت آن برای همیشه تضمین شده است؟ پاسخ به این سؤال منفی است؛ زیرا مشروعیت بایستی با مشروعیت‌یابی<sup>۱</sup> پشتیبانی شود و مشروعیت‌یابی فرایندی است که طی آن حکومت‌ها با بالا بردن میزان رضایت مردم‌شان به گسترش و تعمیق پایه‌های اجتماعی خود می‌پردازند. (روحانی، ۱۳۷۹: ۸) به بیان بهتر، اگر حکومت تشکیل شد، یعنی همه مؤلفه‌های ذکر شده (حقانیت، مقبولیت، قانونیت) را داشت، هرچند نظام مذکور به مشروعیت دست یافته و فعلیت پیدا کرده، اما برای تداوم حاکمیت خود باید به بازتولید و در مواردی حتی به بازسازی مشروعیت دست بزند که سیاست‌ها و برنامه‌های نظام جهت تداوم، تقویت و استحکام حاکمیت مشروع در همین رابطه می‌باشد. برای فهم دقیق‌تر این موضوع بایستی به رابطه مشروعیت با کارآمدی پرداخت، بدین معنا که ممکن است نظامی فی‌نفسه مشروع باشد؛ یعنی در آغاز امر در یک چارچوب مشروع فعالیت‌های خود را آغاز کند که در این صورت دارای مشروعیت اولیه (حقانیت یا قانونیت) است، اما این مشروعیت باید با مشروعیت ثانویه پشتیبانی شود و مشروعیت ثانویه با کارایی و کارآمدی نظام تثبیت می‌شود. حتی ممکن است نظامی در ابتدا فاقد مشروعیت باشد؛ مثلاً با کودتا روی کار آمده باشد، ولی بعدها در اثر کارآمدی و جلب رضایت مردم به مشروعیت (مقبولیت) برسد. بنابراین کارآمدی مشروعیت‌زا است. عکس این هم اتفاق می‌افتد که حکومتی که در آغاز مشروع بوده، ممکن است در ادامه، در سایه عملکرد ناصحیح، مشروعیت خود را از دست بدهد. (همان: ۱۲) بنابراین، نباید یک نظام تنها به مشروعیت اولیه برای خود بسنده کند، بلکه، باید به مشروعیت‌یابی هم توجه داشته باشد.

1. Legitimization.

به بیان دیگر، یک حکومت وقتی کارآمد است که بتواند کارویژه‌هایش را به نحو احسن انجام دهد. این کارویژه‌ها با هدف تثبیت پایگاه اجتماعی حکومت و تحصیل رضایت شهروندان انجام می‌شوند. بنابراین کارآمدی در حیطه رابطه میان دولت و مردم مورد بحث قرار می‌گیرد و مسلم است که اگر حکومتی کارآمد باشد، این کارآمدی سبب تحکیم ارتباط بین مردم و حکومت می‌شود. عکس این هم امکان‌پذیر است و آن زمانی است که حکومت کارآمد نباشد که در این وضعیت، اعتبارش نزد مردم مخدوش می‌شود و مشروعیت آن زیر سؤال می‌رود و امکان سقوط حکومت افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، این وضعیتی است که در آن پایینی‌ها نمی‌خواهند و بالایی‌ها نمی‌توانند و مشخص است که پتانسیل سقوط در این وضعیت بالا می‌رود.

به‌طور دقیق‌تر، کارآمدی یک نظام نمی‌تواند منشأ مشروعیت اولیه آن باشد. اما اینکه آیا کارآمدی می‌تواند بر مشروعیت تأثیرگذار باشد یا نه، به ملاک و خاستگاه مشروعیت حکومت‌ها بستگی دارد؛ در حکومت‌هایی که مبنای مشروعیت آنها اموری چون قرارداد اجتماعی، خواست و رضایت و پذیرش مردم می‌باشد، کارآمدی، مشروعیت را دوچندان خواهد کرد. حتی دسته‌ای از نظام‌های فاقد مشروعیت اولیه، مانند نظام‌های کودتایی، از این طریق می‌توانند مشروعیت ثانویه کسب کنند. اما در حکومت‌هایی که مبنای مشروعیتشان، معیارهای الهی است، کارآمدی یا ناکارآمدی گرچه تأثیری بر مشروعیت اولیه نمی‌گذارد، ولی در مشروعیت ثانویه و قوام و دوام حکومت تأثیرگذار است. در واقع مشروعیت اولیه (حقانیت) نوعی صلاحیت ذاتی است که اقبال و ادبار مردمی تأثیری در آن ندارد، ولی این صلاحیت ذاتی باید با کفایت و صلاحیت‌های اکتسابی دیگر تکمیل شود تا به غایت منظور خود برسد. به همین دلیل، بدیهی است که صالح‌ترین فرد نیز بدون حمایت و اقبال مردم نمی‌تواند حکومت کند و نظامی که از مقبولیت مردم برخوردار نیست، کارآمدی لازم را نیز ندارد و نظامی که کارآمد نباشد، مقبول واقع نمی‌شود. (لاریجانی، ۱۳۷۲: ۳۳ - ۲۷)

به بیان دیگر، در حکومت‌های دینی اگرچه کارآمدی منشأ مشروعیت، یا شرط اصلی وجود مشروعیت محسوب نمی‌شود، اما کارآمدی جزء ذات و ماهیت حکومت است و حتی در این حکومت‌ها نیز ناکارآمدی سبب تردید در حجیت شرعی و اعتبار دینی حکومت خواهد شد. (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۵۴) حتی از نظر برخی متأخرین، کارآمدی جزئی از مشروعیت حکومت دینی و یکی از پایه‌های آن است. در نظریه انتصابی ولایت فقیه، گرچه مشروعیت، مستقل از کارآمدی است، اما نفس تشکیل حکومت برای ایفای وظایف و مسئولیت‌هایی است که باید تحقق یابد و بدون وجود این وظایف، حکومت موضوعیت ندارد که مشروعیت آن مطرح شود.

بنابراین مشروعیت اصیل و اولیه، حق حاکمیت و اعمال قدرت است و مشروعیت ثانویه یا جاری، توانایی اعمال و حفظ این حاکمیت است که از کارآمدی حاصل می‌شود. (به نقل از: پروانه، ۱۳۹۰: ۱۶۸) بدین ترتیب مشخص شد که رابطه بین مشروعیت و کارآمدی در یک نظام سیاسی بسیار حائز اهمیت است.

۱. کارآمدی و مشروعیت از دیدگاه لیپست

همان‌طور که گفته شد، رابطه بین مشروعیت و کارآمدی نظام‌های سیاسی موضوعی حیاتی است. سیمور مارتین لیپست پویایی این دو را طی جدولی اینگونه نشان داده است: (لیپست، ۱۳۷۴: ۱۰)<sup>۱</sup>

		<b>کارایی</b>	
		+	-
<b>مشروعیت</b>	+	A	B
	-	C	D

مطابق با این جدول، اگر نظامی در خانه A باشد، از کارایی و مشروعیت بالایی برخوردار است و در هنگام بحران از خانه A به خانه B حرکت می‌کند که گویای از دست رفتن کارایی در عین حفظ مشروعیت است و در صورت برطرف شدن بحران به خانه A برمی‌گردد؛ در واقع وقتی رژیمی در موقعیت B قرار می‌گیرد، چون از مشروعیت بالایی برخوردار است و این مشروعیت تمایل مردم را برای تحمل کمبودهای کارایی افزایش می‌دهد، بسیار محتمل است که بتواند کارایی خود را ترمیم کند. به عبارت دقیق‌تر، از فرصت لازم برای ترمیم کارایی خود برخوردار است. در مقابل، اگر رژیمی در خانه C باشد که مشروعیت پایین و کارایی بالایی دارد، در مواجهه با یک بحران کارایی به خانه D حرکت می‌کند که در آن صورت احتمالاً سقوط خواهد کرد؛ زیرا وقتی یک نظام حائز درجه پایینی از مشروعیت باشد، چهره‌اش نزد مردم مخدوش شده و مردم دیگر اعتماد زیادی به آن ندارند؛ یعنی در این وضعیت، فرصت نظام برای جبران ضعف‌هایش اندک است و ممکن است قبل از اینکه بخواهد برای جبران ضعف‌های خود اقدام کند، سقوط کند. از این نظر، برخی معتقدند کارآمدی هم تقویت‌کننده مشروعیت، هم مشروعیت‌زا و هم منبع مشروعیت است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۶۳ - ۵۹)

به عبارت دیگر، میان کارآمدی و مشروعیت سیاسی نظام رابطه‌ای دوجانبه برقرار است؛ مشروعیت بالای یک نظام، توان آن را برای تحقق کارکردهایش افزایش می‌دهد و ذخیره‌ای از حسن نیت را برای نظام سیاسی پدید می‌آورد که مقامات سیاسی در زمان‌های سخت از آن استفاده کرده و آمادگی مردم در تحمل کاستی‌های کارآمدی را بالا می‌برد. از سوی دیگر، ناکارایی و ناکارآمدی مداوم و طولانی نظام سیاسی، منجر به زوال و ضعف مشروعیت آن نظام خواهد شد. در واقع عدم کارآمدی به تزلزل در پایه‌های مشروعیت و در نهایت به بحران مشروعیت منجر می‌شود و بحران مشروعیت، بحران تغییر است. (عالَم، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

براساس تحلیل سیستمی، حکومت‌ها در صورت پاسخ‌گویی مناسب به خواسته‌ها و تقاضاهای محیطی

۱. علی‌رغم تفاوت میان مفهوم کارایی و کارآمدی، به نظر می‌رسد که لیپست در اینجا این دو را به یک معنا به کار برده است.

(کارآمدی) به ذخیره‌سازی حمایت‌ها روی می‌آورند. این ذخیره‌های حمایتی در مواقع بحران با کاهش پتانسیل سقوط و فروپاشی مرزهای نظام، بقای نظام را تضمین می‌کنند. عکس این نیز اتفاق می‌افتد و آن زمانی است که حکومت‌ها نتوانند به تقاضاهای محیطی پاسخ مناسب دهند که در صورت تداوم روند عدم پاسخ‌گویی، بتدریج از آن ذخیره‌های حمایتی کاسته شده و پتانسیل سقوط بالا می‌رود. (قوام، ۱۳۷۳: ۳۶ - ۳۳)

ذکر نمونه‌ای تاریخی برای درک بهتر ارتباط دو مفهوم مشروعیت و کارآمدی مفید به نظر می‌رسد؛ درحالی‌که رکود اقتصادی سال ۱۹۳۰ میلادی برای کشورهای اروپایی و آمریکا یک بحران کارآمدی بود، اما فشار حاصل از این بحران برای هر کشور، با توجه به شرایط آن کشورها متفاوت بود؛ در آمریکا و انگلستان چون نظام‌های حاکم بر این دو کشور از مشروعیت بالایی برخوردار بودند، بحران کارآمدی سبب شکل‌گیری جنبش‌های ضددموکراتیک نشد و مشروعیت رژیم حاکم را زیر سؤال نبرد، لذا مردم تنها خواستار تغییر رهبران شدند. اما چون رژیم‌های حاکم در آلمان و اتریش از مشروعیت بالایی برخوردار نبودند، بحران به سقوط آنها منجر شد. به طوری که در آلمان حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی) با شعار ضدیت با دموکراسی روی کار آمد.

حرکت از خانه C به خانه A نیز امکان‌پذیر است؛ زیرا در درازمدت کارآیی می‌تواند به مشروعیت‌سازی منجر شود. بهترین مثال‌ها در این خصوص، ژاپن و جمهوری فدرال آلمان هستند که زایش دموکراسی در آنها در زمان اشغال نظامی صورت گرفت؛ به طوری که کارآیی، این دو متحد شکست خورده و فاقد مشروعیت را به جایگاه مشروع‌ترین دموکراسی‌ها ارتقا داد. مثال دیگر در این مورد همانطور که گفته شد، رژیم‌های کودتایی هستند که کارآمدی خود را به اثبات می‌رسانند. از سوی دیگر، فروپاشی شوروی سابق نشان داد که عدم کارآیی می‌تواند به بی‌ثباتی در پایه‌های مشروعیت و از دست رفتن یکپارچگی شود. (مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، ۱۳۷۵: ۲۸۳)

## ۲. کارآمدی و مشروعیت براساس تعاریف مشروعیت

علاوه‌بر آنچه گفته شد، با دقت در تعریف‌های ارائه شده درباره مشروعیت نیز می‌توان ارتباط دو مقوله کارآمدی و مشروعیت را مشخص کرد. بر این اساس، در تعریف هنجاری - فلسفی از مشروعیت، پرسش اصلی آن است که چه کسی حق حاکمیت دارد و باید حکومت کند. آیا نوع حکومت و یا شخص حاکم، حق است یا ناحق؟ مشروعیت دارد یا ندارد؟ حقانیت دارد و یا غاصب است؟ بنابراین مشروعیت از این دیدگاه، به معنی حقانیت است و در فلسفه، کلام و یا فقه سیاسی به این سؤال‌ها پرداخته می‌شود. به بیان دیگر، موضع بحث از مشروعیت هنجاری، علوم مذکور است که به مسائل هنجاری و باید و نبایدهای حقوقی و ارزشی در حوزه سیاست می‌پردازند. از این دیدگاه، حکومت می‌بایست به برخی عناصر ذاتی و درونی مانند عدالت، فضیلت و ... متصف باشد تا مشروع تلقی گردد.

در مقابل، در بحث از مشروعیت از دیدگاه جامعه‌شناختی، پرسش اصلی عبارت است از اینکه یک حکومت چگونه دوام و اعتبار می‌یابد. بنابراین، از این دیدگاه، مشروعیت برابر است با مقبولیت و پایگاه اجتماعی. به بیان دیگر، در جامعه‌شناسی سیاسی پرسش این است که یک حکومت چگونه کارآمد خواهد بود و دوام و مقبولیت و رضایت مردمی پیدا می‌کند؟ یک حاکم معین با چه فاکتورها و شرایط و عواملی، محبوبیت می‌یابد؟ آیا زور و غلبه و ... منشأ استقرار و استمرار نظام سیاسی می‌شود و یا اینکه استمرار نظام منبع دیگری دارد؟ مشروعیت از دیدگاه جامعه‌شناختی، از حقانیت (به حق یا ناحق بودن) حکومت و حاکم بحث نمی‌کند، بلکه به مقبولیت مردمی و پایگاه اجتماعی حکومت نظر دارد. از این جهت، مشروعیت از این دیدگاه ارتباطی با هنجارها و ارزش‌های جامعه ندارد و صرفاً هست‌ها را مطالعه می‌کند و نه باید‌ها را. بنابراین، در اینجا از دیدگاهی بیرونی؛ یعنی از نظر اتباع یک حکومت، مشروعیت آن بررسی می‌شود. (ر.ک: بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۳)

مشروعیت هنجاری یا وجود دارد و یا وجود ندارد، اما مشروعیت جامعه‌شناختی مقوله‌ای تشکیکی و دارای مراتب است. نکته حائز اهمیت این است که مباحث هنجاری مشروعیت با مباحث جامعه‌شناختی آن ارتباط متقابل دارند. نقطه تلاقی این دو در بحث کارآمدی است؛ برخی از کارآمدی حکومت به مشروعیت و حقانیت آن می‌رسند و عده‌ای از حقانیت به کارآمدی می‌رسند و معتقدند حکومت حق، کارآمد خواهد بود. (روزبه، ۱۳۸۵: ۲۲ - ۲۰) با این وجود و علی‌رغم تعامل و ارتباط کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی، در تمایز و تفاوت آنها نیز حداقل می‌توان به سه نکته اشاره کرد:

- مشروعیت مفهومی فلسفی و محور بحث در فلسفه سیاسی است. کارآمدی مفهومی علمی و محور بحث در علم سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی) است. لذا این دو تمایزی ماهوی دارند؛
- مشروعیت تشکیک‌بردار نیست، اما کارآمدی تشکیک‌بردار است؛ مشروعیت یا وجود دارد یا ندارد، اما کارآمدی مفهومی ذو مراتب و دارای درجه‌بندی می‌باشد؛
- در مشروعیت (اولیه) از حقانیت بحث می‌شود، اما در کارآمدی (مشروعیت ثانویه) بحث از درستی ساختار، قواعد و مقررات و میزان نیل به اهداف است.

### نتیجه

تعامل کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی از مهم‌ترین مکانیسم‌های حفظ، استمرار و تقویت حکومت‌ها می‌باشد که هرگونه کم‌توجهی یا بی‌توجهی به تعامل و ارتباط این دو می‌تواند تبعات و پیامدهای جبران‌ناپذیر سیاسی و امنیتی به بار آورد. کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی در ارتباط و قوام‌بخشی متقابل بسر می‌برند؛ قوت و استحکام پایه‌های مشروعیت اولیه یک حکومت می‌تواند زمینه‌ساز تقویت مشروعیت ثانویه (کارآمدی)

آن باشد. در واقع به میزانی که یک حکومت از حقانیت و مقبولیت برخوردار باشد و در چارچوب قانون عمل کند، چون می‌تواند در تحصیل و تقویت سرمایه اجتماعی خود موفق عمل کند، می‌تواند کارآمدی بالاتر و افزون‌تری داشته باشد.

از سوی دیگر، تقویت و ارتقای کارآمدی، با تأثیر بر رضایت شهروندان و در نتیجه افزایش مقبولیت حکومت نزد شهروندان، می‌تواند در تقویت مشروعیت یک حکومت مؤثر باشد و استمرار آن را تضمین کند. حالت دیگر، زمانی است که یک حکومت با تداوم ناکارآمدی، اعتبار خود را از دست بدهد. به بیان دیگر، حتی مشروع‌ترین حکومت‌ها در صورت تداوم ناکارآمدی اعتبارشان نزد شهروندانشان مخدوش می‌شود و دوام و استمرار حکمرانی آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد.

## منابع و مأخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۷۰، *مبانی سیاست*، ج ۱، تهران، توس، چ ۶.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۳، *درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام*، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
۳. آقابخش، علی، ۱۳۷۴، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران.
۴. اکبری، کمال، ۱۳۸۴، *مشروعیت و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، قم، نشر معارف.
۵. بشیریه، حسین، ۱۳۸۶، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر، چ ۸.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نی، چ ۲۰.
۷. پروانه، محمود، ۱۳۹۰، *الگوی جهانگرایی اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۸. پورفرد، مسعود، ۱۳۸۵، *مردم‌سالاری دینی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. جعفری، محمدرضا، ۱۳۷۷، *فرهنگ نشر نو*، ج ۱، تهران، تنویر.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. روحانی، حسن، ۱۳۷۹، «درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۱۸، زمستان.
۱۲. روزبه، محمدحسن، ۱۳۸۵، *مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام*، تهران، کانون اندیشه جوان.
۱۳. زاهدی، شمس‌السادات، ۱۳۷۶، *فرهنگ جامع مدیریت*، تهران، چاپ سپهر.
۱۴. سیاح، احمد، بی‌تا، *فرهنگ جامع عربی - فارسی*، تهران، کتابفروشی اسلان.
۱۵. شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۷۶، *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین*، تهران، تبیان.
۱۶. صدرا، علیرضا، ۱۳۸۷، *مشروعیت سیاسی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



۱۷. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۵، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نی، چ ۱۴.
  ۱۸. عنایت، حمید، ۱۳۹۰، *بنیاد فلسفه سیاسی غرب*، تهران، زمستان، چ ۶.
  ۱۹. فتحعلی، محمود، ۱۳۸۹، *درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
  ۲۰. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۳، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، سمت.
  ۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، تهران، سمت، چ ۶.
  ۲۲. گلریز، حسن، ۱۳۶۸، *فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی*، تهران، مرکز آموزش بانکداری.
  ۲۳. لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۷۲، *نقد دینداری و مدرنیسم*، تهران، اطلاعات.
  ۲۴. لیست، سیمور مارتین، ۱۳۷۴، «مشروعیت و کارآمدی»، ترجمه رضا زبیب، *فرهنگ توسعه*، شماره ۱۸، خرداد و تیر، ص ۱۱ - ۱۰.
  ۲۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *دائرة المعارف دموکراسی*، تهران، وزارت امور خارجه.
  ۲۶. متقی، ابراهیم و فرهاد کرامت، ۱۳۹۳، «عناصر مشروعیت‌یابی در نظام‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، شماره ۲، تابستان، ص ۳۵۰ - ۳۳۵.
  ۲۷. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۲، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت، چ ۸.
  ۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۱۵.
  ۲۹. معین، محمد، ۱۳۶۳، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، چ ۶.
  ۳۰. مک لین، ایان، ۱۳۸۱، *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر میزان.
  ۳۱. مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، ۱۳۷۵، *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، چ ۲، تهران، بینش.
  ۳۲. هیوود، اندرو، ۱۳۸۳، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.
33. Seymour martinlipset(1987), Political man. The Johns Hopkins university press.

